

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه مومنون (جله ششم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۱۱/۲۸

برای سلامتی خودتان یک صلوات ختم کنید. برای کسانی که مشکلاتی دارند یا مسائلی دارند و دوست دارند به عافیت برسند صلوات

قبل از شروع بحث چند روایت بخوانم؛ و قبل از شروع آن چند دعا بخوانیم که اگر قرار باشد خیراتی نصیب جمع شود همان اول نصیبمان بشود.

دعای اول: توصیه شده قبل از خواستن هر حاجتی از بعضی از دعاها شروع کنیم. در زیست‌شناسی به آن دعاها آغازگر می‌گویند. مضامینی دارند که توجه به آن مضامین حاجات را ولو دنیایی باشد جهت می‌دهد. از آن جهت می‌گوییم که حاجتمند زیاد است و آدم‌ها درگیر مسائلی هستند که نمی‌دانند چطور حلش کنند. یکی دوتا از این دعاها را خدمتتان می‌گوییم.

دعاهای الحاج: آدم به چیزی رو کند و سستی هم نکند. هر فردی دعا یا حاجتی دارد، می‌خواهد ازدواج کند، بچه-دار شود، هم رو می‌کند و هم سستی نمی‌کند.

○ از امام صادق (علیه السلام) خواستم، دعایی به من یاد دهد که دعاهایم مستجاب شود.^۱

دعاهای آغازگر؛ شما شکل معنوی دارید، حال عبادت ندارید، شکل دنیایی یا آخرتی ...

○ دعای نصرت در کرب یا هم (مصائب و همیت‌ها): یا حی یا قیوم...؛ وقتی پیامبر (صلی الله) را کرب یا دغدغه‌ای می‌گرفت، این دعا را می‌خواندند. بعد از این دعا پیامبر (صلی الله) گفتند: هیچ مسلمی نیست که این دعا را ۳ مرتبه بخواند و مستجاب نشود مگر اینکه گناهکار یا قطع‌کننده رحم باشد.^۲

^۱. ر.ک: (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵۵)

حاجتتان را وصل به دعای دیگری می کنید.

چه خوب حاجتی است که انسان به بهانه آن به این دعا می رسد. حاجتِ انسان بهانه‌ای است که اینجوری خدا را بخواند. انگار توفیقی نصیب آن فرد شده که این نیاز به سراغش آمده است.

سؤال: دعاها روی سیستم اسماء‌اش می چرخد یا به گونه‌ای دیگر است؟ منظومه است و همه‌اش با هم ارتباط دارد. خدا توفیق دهد که تنفس در فضای دعا، نصیبمان شود. چه خوب که، مشکلی وجود دارد که انسان را به دعا می - کشاند؛ مشکلات خواستی.

سوره مبارکه مؤمنون:

شاخص‌های فلاح و ایمان را گفتیم این‌ها را در نظر بگیریم:

۱. خشوع در نماز

۲. عن العفو معرضون ...

آیات ۱۰ تا ۱۰: مجموعه صفاتی که خدا در ملائک و معیار فلاح و ایمان مطرح می کند.

خشوع در نماز، اعراض از لغو، فعل در زکات، حفظ و رعایت.

خشوع در نماز (جنسش مراقبت است)، اعراض از لغو (جنسش مراقبت است؛ کاری کند دم پر لغو نگردد، خودش را دور نگه دارد)، فعل در زکات (حالت فعلیت و انجام دادن کاری دارد)، حفظ و رعایت (حالت حفظ است)

غیر از فعل در زکات، بقیه حالت حفظ و مراقبتی دارند.

اینها سلسله واژگان مراقبت هستند.

کنترل: با حفظ و رعایت اتفاق می افتد.

فعل: حالت تسری به دیگران را دارد (از او به دیگران پاکی سرایت کند. از درون خودش مراقبتش نسبت به دیگران، انتقال پاکی است)

آنچه به ذهنمان رسید بحث شاخص است و اینکه از پایه‌ای‌ترین سن رشد تا بالاترین سن، اینها قابلیت بهره‌برداری دارد. حج، جهاد و امثال اینها اینگونه نیستند چون وابسته به سن هستند.

خشوع در نماز (۱) + اعراض از لغو (۲) + فاعلیت در زکات (۳) + حفظ فزوج (۴) + رعایت عهد و امانت (۵و۶) + حفظ صلاه (۷)

اعراض از لغو و حفظ فزوج یک نوع مراقبت هستند. فاعلیت در زکات حالت تسری دارد.

ویژگی‌های فلاح (یعنی به نتیجه رسیدن انسان، به میوه رسیدن)

فلاح: انسان به غایت خود رسیدن

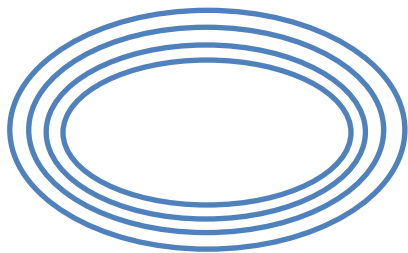
در صفات به غایت رسیدن اینها را ذکر کرده است.

در صفات امکانات دهی هم اینها را ذکر کرده (آیات ۱۲ تا ۱۴)

سلامه من طین (۱)، نطفه (۲)، علقه (۳)، مضعه (۴)، عظام (۵)، لحم (۶)، انشأه خلقاً آخر (۷).

آنها را یک دست گفته، «ثم» نیاورده است (یعنی مرحله به مرحله نگفته است)

ولی در ۷ مورد نماز مرحله به مرحله آورده است. این مؤلفه‌ها را جدا جدا و مقطع مقطع گفته است. این ۷ تا مثل هم نیستند. هفت تا آسمان می‌تواند مراتب در طرائق باشد.



ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لَلْقَوْمِ لَأَيُّومُنُونَ (۴۴)

نتیجه آیات قبل خودش است / تتر: یعنی یکی پس از دیگری، پی در پی / اتفاقی که می افتد بعداً لقوم لایؤمنون می شوند. اگر کسی در نظام فکری اش به سمت ایمان نرود، از فلاح، بُعد نصیبش می شود. از رسیدن فاصله می گیرد. دور است نسبت به خدا، نه بهتر است بگوییم نسبت به فلاح و رسیدن دور است.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۴۵)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَوَلِيِّهٖ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶)

اینکه خدا اینجا «ثم» می آورد دلیلش شاید ارسال انبیاء - یکی پس از دیگری - ذخیره ای است برای دیگران.

برای ارسال رُسل هم مراتب داریم.

به وسیله حضرت موسی و حضرت هارون استعدادهایی از نوع بشر شکوفا شد. مثل آن موقع که نطفه بود علقه شد، یا مثل آن موقع که علقه بود مضغه شد. (آیات ۱۲ تا ۱۴)

خیلی مهم است فرد بتواند در این سوره مرتبه ها را ببیند، فاصله بین مراتب را بتواند ببیند. فاصله قومی که حضرت نوح برایشان نازل شده با قومی که حضرت موسی نازل شده را ببیند.

این دیدن خوب است چون یکی از مهم ترین اتفاقاتی است که در نظام انسانی می افتد و انسان مراقبت خود را از دست می دهد چون بین حالات خود مراتب نمی بیند. اگر نماز خواندم و حالم عوض شد و به طور محسوس فهمیدم که این آدمی که نماز خوانده با آنی که نخوانده خیلی فرق می کند و دو تا آدم متفاوت است، دیگر سستی و تنبلی نمی کند و نماز اول وقت را ترک نمی کند.

تمام درد انسان این است که وقتی کار خوبی انجام می دهد فاصله نمی بیند. این من آش با آن من آش فرق ندارد! اگر یک نفر کار خیری کرد و در درونش خوشحال شد یعنی کار خیرش قبل شده است. باید فرق کند بین کار خوب کردن و کار خوب نکردن. باید آدمی را ۲ تا کند. باید به آن، مرتبه دیگری بدهد.

آیه ۴۴: دوره ای بوده که انبیاء پشت هم می آمدند، تا کی؟ تا موقعی که یک حضرت موسایی آمد.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۴۵)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶)

فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷)

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹)

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰)

در این سوره بین حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) فاصله نمی‌بینند. کان یک شریعت داشتند. اگر ۲ شریعت شده بخاطر یهود بوده است چون خدا «ثم» نیاورده است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱)

همه رسولان را یک جا جمع می‌کند در قد افلح المؤمنون، درجه نمی‌دهد. همه می‌آیند در مرتبه بالا.

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)

اگر هر انسانی در هر دوره‌ای از تاریخ موحد شود و به خیر انبیاء واصل شود در افقی قرار دارد و قوانینی، که به آن امت، امت واحد می‌گوییم. ولو در ۴ میلیارد آدم یک نفر بوده باشد، ۴۰۰ سال قبل هم یک نفر بوده یک امت تشکیل بدهد که «امت واحد مفلحین» است. اینها جلودارشان رسل هستند. و انا ربکم فاتقون، تقوا جنسش مراقبت است، همان که در آیات اول است.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳)

امر خودشان را بین خودشان به پراکندگی کشاندند.

مثل اینکه نطفه از رحم خود خارج شود. رابطه‌اش را قطع می‌کند.

یک عده از این قطع شدند. دچار غم‌ه شدند.

فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴)

در ورطه و گرداب افتادند، در سرگشتگی و حیرت.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ (۵۵)

شما حکایت کسی را می‌گویید که از این طرائق، مراتب، ... قطع شده است. آیا آنها را کمک کردیم و مال و بچه بهشان دادیم بهشان توفیق دادیم و درهای خیر را به سوی آنها باز کردیم؟ آنگاه بل لایشعرون، فهم ندارند.

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَّا يَشْعُرُونَ (۵۶)

خدا می‌خواهد آسیب‌شناسی کند، یکی از این ۷ تا را مطرح می‌کند نه همه را.

حالا چی درسته؟ آیات ۵۷ تا ۶۱ (در این آیات از جهتی دیگر آسیب‌شناسی می‌کند)

آنها فکر می‌کردند ما به سرعت خیرات را بهشان می‌رسانیم.

از آیه ۵۴ دوباره ببینید. آیه ۵۵ و ۵۶ پشت سر هم هستند.

می‌خواهید متوجه شوید هر کس سرعت دارد در خیرات: نظام فکری‌اش برای او از بیرون می‌آید اما آدمی می-

خواهد بگوید خیرات از درون او می‌جوشد.

مشفق بودن: ترس + محبت است. (شما وقتی یک عزیزی را خیلی دوست دارید و می‌ترسید او را ناراحت کنید، حالت شفقت است. محبتی است که می‌خواهید به او لطمه نزنید. نگرانی و ترس از کم شدن محبت است. از ریشان مشفق هستند یعنی می‌ترسند محبتش را کم کند.

ایمان به آیات رب:

خشوع به واسطه خشیت یا آن ترسی است که به ظاهر فرد منتقل می‌شود. (انتقال عظمت به ظاهر)

ایمان به آیات:

قدرت توکل دارد، آیه را که می‌بیند می‌تواند اعتماد کند، آیات برایش توکل‌زاست. آیات یعنی رسول، آیات یعنی ولی، آیات یعنی هر چیزی که مدلی از رحمت الهی را نشان می‌دهد. خمیر مایه ایمان، اعتمادی است که می‌توان به آن اتکاء (توکل) کرد.

عدم شرک به خدا:

عطای مال + وَجَلِ بودن نسبت به رجوع به خدا (اگر کسی بخوهد وَجَلِ بودن را بفهمد؛ قلب مدل ژله می‌ماند / لرزان است قلبش. وقتی مال را می‌دهد به خدا هم رو می‌کند، ایمانش را به اذیت نمی‌دهد، منت نمی‌گذارد و بخل ندارد. بنظرم در قرآن و جل در حالت منفی نیامده که البته باید دقیق بررسی کرد)

سرعت در خیر + سبقت:

خیر: مطلق خوبی

مثال: فقیری آمده اینجا (قال علی علیه السلام): المسکین رسول الله) یک رسول الهی آمده اینجا.

امام امت واژگانش سابق، مخلص، سابق و سارع در خیرات. اینها ویژگی‌های امام هست.

این صفت ویژه‌ای است که خدا آن را گذاشته برای وصف امامانش.

چون دنیا اجل دارد و خیر حالت گزینش دارد وقتی هیچ لغوی، مانعی و هیچ حالتی از فوت در انجام و گزینش این عمل اتفاق بیفتد. (یعنی سرعت داشتن)

فاصله نداشتن تا انجام خیر: یعنی سرعت داشتن

هر چه فاصله‌تر تا انجام خیر: سرعت بالاتر

سرعت را به رفع مانع و فوت نشدن می‌گیریم.

فرد هر چقدر گزاره‌های نابجا نداشته باشد، القائات مسموم نداشته باشد، اعراض از لغو داشته باشد: سرعت بالاتر
فرد فاصله‌اش نسبت به گزینش خیر و انجام خیر کم است. در آن خیر را تشخیص و انجام می‌دهد. احتیاج به معونه
خیر ندارد.

خیر را در آن می‌فهمد و انجام می‌دهد؛ در سرعت، هیچ حالت فوتی وجود ندارد، گزاره‌ای که مانع باشد ندارد.
سنگهایش را قبلاً واکنده است. عجله یعنی زمان انجامش نیست. خیلی وقت‌ها انحرافات که برای انسان اتفاق می‌افتد
به این علت است که در تشخیص خیر دیر به نتیجه می‌رسد.

کاروان اباعبدالله (علیه السلام) عبور کرده، حضرت (علیه السلام) من را دعوت کرده، من تردید کردم یا نتوانستم به
نتیجه برسم. کربلا تمام شد و هنوز دارم تشخیص می‌دهم!!!

تأخیر در خیر = اثم: به اندازه‌ای که فرد قدرت تشخیص ندارد دچار اثم است.

* هفته پیش یکی به ذهنم آمد که چقدر این را دوستش دارم. رفتم گشتم در قلبم دیدم یک آدمی در کنارم ایستاده
و گفتم آدم خوبی بوده، این القاء باعث شده حس خوبی به او داشته باشم.

حالا غیبت چه چیز عجیبی است، می‌گوید فلانی فلان است. غیبت است تهمت نیست‌ها، یعنی درست است. حالا در
یک مجلسی کنار او نشستم، حرف حق هم بزند نمی‌پذیرم.

باید پاک باشد، از گزاره‌های اشتباه بری و از لغو دور باشد؛ سرعتش در خیرات بالا باشد. باید با خیر نسبت داشته
باشید و گرنه خیر که به سراغتان می‌آید می‌گوید کو خیر؟ کجاست؟ سارع خیر، خیر رُباست.

در صحنه‌های انقلاب مخصوصاً در جنگ صحنه‌های زیادی اتفاق افتاد که این مورد به ظهور نشست و دیده شد.

سبقت: در سبقت یک تقدم و تأخر است، یک سابق و لاحق است.

امروز ۱۰ کیلومتر بر ساعت و فردا ۲۰ کیلومتر بر ساعت حرکت دارد. آن کسی که سرعت در خیر دارد مرتب زیاد
می‌شود. سرعتش ثابت نیست. در سبقت خیرات به سمت تو حرکت می‌کند. خیر کم می‌آورد نسبت به او.

طبق سارِعوا و سبقت: سیر انسان نسبت به خیر، علی الدوام است و سیر به سمت بی‌نهایت دارد. در خود سبقت هم ظرفیت دارد. سرعت و سبقت در خیرات امری است وابسته به شاکله فرد و هر کسی از ابتدا خلقتش یک سرعت و سبقت تکوینی دارد.

این‌ها واژه‌هایی هستند که در آن قبل و بعد پیدا می‌کند. سبقت را به نسبت خود بگیرید مفهوم زیباتری را می‌رساند. سرعتش را در هر زمانی نسبت به قبل افزایش می‌دهد و در سبقت نسبت به خود.

پیشنهاد به جمع:

از امشب یا فردا صبح، بعد از نماز شب یا نماز صبح بگویند: خدایا یک مقداری خیر در این روز قرار دادی، من هم یک توانی دارم، توفیق بده همه خیراتی که برایم مقدر کردی انجام دهم. بین این خیرات برخی را کلید خیرهای بالاتر قرار دادی، مگذار آنها از من فوت شود. برخی خیرها را برایم مقدر نکردی، خوب مقدر کن بالاخص آنهایی که موجب خیرات بالاتر می‌شود و از شرهایی که گزش دارد و من را ساقط می‌کند ولو یک شر هم هست، من را دور کن و کاری کن که دم‌پَرش نروم. (اعراض از لغو داشته باشم)

هر روز دعا کنید با خدا، مباحثه کنید.

باید بتوانیم با خدا تکلم کنیم. این در ما آمادگی خیر ایجاد می‌کند وقتی خیر را دیدی از قبل می‌شناسی اش و از آن استقبال می‌کنی.

سرّ ذکر این است که بتوانی با خدا صحبت کنی و صحنه‌های خیر را برای خودت صحنه‌آرایی کنی.

چقدر آدم خوبی بود که از کنارش رد شدم و لو در تاکسی. می‌توان خوب بود با حرف زدن، کتاب دادن و امثال اینها مثلاً در مترو. خدا به دنبال بهانه است برای رساندن خیر به انسان.

* به سمت امید به رحمت الهی بروید. به اندازه کافی قولِ خوفتان را اشباع کردید. چون خوف و رجاء. ۲ قول هستند با هم. وقتی سائلی آمد چیزی (مثلاً میوه) به او بدهید. اگر قبول نکرد سائل نیست. ما دستمان کوتاه است مهم این است که پیش برویم در این مسیر.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات